



فکری

• تاثیر اندیشه‌های قرن هجدهم در انقلاب کبیر فرانسه
هانری پر/ دکتر عزت الله فولادوند

تأثیر اندیشه‌های قرن هجدهم در انقلاب کبیر فرانسه

همه می‌دانند که انقلاب کبیر فرانسه یکی از رویدادهای دوران‌ساز سرگذشت آدمی بوده که، به قول کانت، مسیر تاریخ را دگرگون ساخته است. اما درباره نقش فیلسوفان و روشنفکران فرانسوی قرن هجدهم در وقوع انقلاب آنچنان اتفاق رأی وجود نداشته است. مورخان مخالف انقلاب اغلب آنان را از این جهت که ستمها و بینواییها و نابسامانیها را در رژیم سابق بزرگتر از واقع جلوه داده‌اند و به آتش ناخرسندهای مردم دامن زده‌اند، منشاً تأثیر عظیم معرفی کرده‌اند. در نتیجه، بسیاری از مورخان طرفدار انقلاب در تنگنا آفتاده‌اند و به رغم ستایشی که نثار کسانی همچون ولتر و منتسلکیو و روسو و دیدرو و دیگران در مقام قهرمانان آزادی‌بخش کرده‌اند، خواسته‌اند در عین حال روشن کنند که انقلاب معلول تبلیغات و تحریکات مشتی نویسنده نبوده است.

در این مقاله، هانری پر^۱ استاد سابق دانشگاه ییل که در زمان خود یکی از مهمترین مراجع در تاریخ ادبیات فرانسه بود، بار دیگر مسأله پیچیده رابطه فیلسوفان و

1- Henri Peyre, "The Influence of Eighteenth Century Ideas on the French Revolution," in Herman Ausubel (ed), *The Making of Modern Europe* (N. Y.: The Dryden Press, 1951), pp. 467 - 480.

روشنفکران فرانسوی سده هجدهم را با انقلاب کبیر برسی می‌کند. او از موافقان انقلاب است، اما برخلاف بسیاری از مورخان موافق، نمی‌خواهد نقش اندیشه و ران و اریاب قلم را دست کم بگیرد.

ع. ف.

احتمالاً هیچ مسئله‌ای به قدر مسئله تأثیر اندیشه‌های فلسفی و کارهای ادبی در رویدادهای سیاسی و اجتماعی، میان تاریخ پژوهان اختلاف نمی‌افکند. تعبیر اقتصادی تاریخ که مارکسیستها مبلغ آن بوده‌اند تأثیر قوی در عصر خود ماذاشته است؛ ولی به همین وجه، شاهد نقش مهم ادبیان و مردان اندیشه در جنگ داخلی اسپانیا و نهضت مقاومت در جنگ جهانی دوم نیز بوده‌ایم. وسوسه – یا به قولی، وظيفة – «تعهد در ادبیات» وجود بسیاری از نویسنده‌گان را در روزگار ما بیش از هر زمان در گذشته به خود مشغول داشته است. قرابتها و همانندیهای خیلی از نویسنده‌گان فرانسوی و دیگر کشورها به صورت حلقة رابطی بین آنان و اهل قلم در سده هجدهم در آمده است. سارتر و کامو و ژیونو^۱ و برتن^۲ جانشینان شایسته ولتو و دیدرو و روسو بوده‌اند، و حتی می‌توان گفت روح این دسته در آنان حلول کرده است.

پس شاید سودمند باشد که مشکلی دیرین ولی همواره موجود را بار دیگر اینجا در قالبی جدید طرح کنیم، منتها بدون هیچ گونه ادعای نوآوری در داده‌ها یا در راه حل، ولی البته با رعایت صادقانه چند شرط بدیهی که متأسفانه کمتر مراعات شده‌اند. جمع بندی چنین مسئله‌ای بزرگ و دشوار باید در عین احترام به ماهیت پیچیده واقعیت، روشن و قابل درک باشد. همچنین باید اندیشه برانگیز باشد به معنای رساندن این معنا که دانشوران جوانی که بخواهند وارد پژوهش در رابطه افکار با انقلاب کبیر شوند، هنوز می‌توانند بسیاری سخنها بگویند. از همه مهم‌تر، چنین بحثی درباره مسائلی که در آنها اجتناب از جانبداری از یکی از طرفین بسیار دشوار است، باید تا جایی که در توان آدمی است بیطرفانه باشد، و باید بدون فداکردن عینیت یا متناسب و استحکام، از خشکی پرهیزد و روح را از اینگونه مسائل ذاتاً سرشار از جوش و نشاط سلب نکند.

۱

تأثیر فلسفه روشنگری در انقلاب کبیر فرانسه یکی از مهمترین مسائلی است که مورخ محض یا نگارنده تاریخ اندیشه و ادبیات با آن روبروست. این همچنین بدون شک پیچیده‌ترین

۱) Jean Giono - ۱۸۹۵ - ۱۹۷۰). رمان‌نویس فرانسوی. (مترجم)

۲) André Breton - ۱۸۹۶ - ۱۹۶۶). شاعر و معتقد فرانسوی و یکی از بنیادگذاران دادائیسم و سوررئالیسم. (مترجم)

جنبه از هزار جنبه دخیل در بررسی انقلاب کبیر – یعنی در واقع، بررسی منشأ و آغاز جهان مدرن – است. این بررسی و نیز تحقیق در منشأ مسیحیت و پایان عهد باستان، به دو خیزش و آشوب تاریخی مربوط می‌شوند که مهمتر از آنها برای مورخ فلسفی مشرب متصور نیست. بزرگترین مورخان فرانسوی قرن نوزدهم – تین و رنان و میشله و توک ویل^۱ – هر چهار به عظمت این موضوع بدرس‌تی بپی بردند. برای هیچ معلم ادبیاتی که به شاگردانش ولتر و روسو درس دهد، برای هیچ مورخی که موضوع کارش فرانسه از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ باشد، و عموماً برای هیچ مورخی که درباره وقایع آن سالها و آغاز سده نوزدهم در آلمان و انگلستان و ایالات متحده و امریکای لاتین تحقیق کند، گزیری از این مسأله نیست. حتی هر رأی دهنده‌ای که اندکی در این باب تأمل کند که می‌خواهد از میان چیزهای به جای مانده از گذشته کشورش کدام رانگهدار و کدام را مشمول اصلاحات قرار دهد، باز با این مسأله روپرست.

ولی این مسأله چون بنناچار و به طور مبرم به ذهن همه کس رسیده، غالباً مشمول راه حل‌هایی ناپخته و فاقد ظرافت شده است؛ چون به دلمشغولیهای امروزی ما شباهت نزدیک دارد، برانگیزاننده روح فرقه‌گرایی و تعصب بوده است؛ و چون نه تنها به امور واقع، بلکه به اندیشه‌ها نیز مربوط می‌شود، از سویی به کلی گوییهای جزمی میدان داده است، و از سوی دیگر به بزدلیهای وقایع نگارانی که نخواسته‌اند در رویدادهای انقلاب کبیر چیزی بجز سلسله‌ای از افکار خلق الساعه و حرکتهای تصادفی بیینند.

جریان فکری دراز و پیچایچی و جود دارد که همچون سیلاجی خروشان نخست در سده شانزدهم بر می‌خیزد، و بعد در دوره پادشاهی لوپی چهاردهم [از ۱۶۴۳ تا ۱۷۱۵] در آبراهی کما بیش سست و ناپایدار می‌افتد، و سرانجام رودی پهناور می‌شود و با چندین شاخابه حتی سرخشت‌ترین چیزهای مقاومت را نیز احاطه می‌کند، تا عاقبت در فاصله سالهای ۱۷۵۰ تا ۱۷۶۵ بظاهر سراسر سده هجدهم را در خود فرو می‌برد. کسانی که چنین اندیشه‌ها را به میان می‌آورند و پرورش می‌دهند، هر چه زمان بیشتر می‌گذرد، بیشتر خود را موظف می‌بینند که در واقعیتهای موجود تأثیر بگذارند و آدمیان را با تعلیم و تربیت دگرگون سازند و او را از اسارت خرافات کهن برها نمی‌بینند، و حتی عده‌ای از آنان ظرافت زندگی و آسایش عمر لرزه‌ای بینان برانداز را به خواب هم نمی‌بینند، و حتی عده‌ای از آنان ظرافت زندگی و آسایش عمر



● دکتر عزت‌الله فولادوند (عکس از مجید مردانیان)

۱۱

را دوست می‌دارند و هواخواه، آمیزه زیبایی از شهامت فکری و لذت و تجمل‌که ویژگی روزگارشان است.

اما، به تعبیر زیبای ویکتور هوگو، هیتمچون *تئوری علوم رسانی*

Table d'un long festin qu'un échafaud termine^۱

آن آسودگی و اینمنی در قرن هجدهم فرو می‌ریزد؛ انقلاب می‌شود و در ظرف چند سال طومار اصلاحات آرام را در می‌نوردد، قوانین اساسی پی در پی به وجود می‌آورد، رژیم قدیم را به دور می‌افکند، انسانها را می‌بلعد و سرها را از تن جدا می‌کند. بدون شک، این جنبش بزرگ نیز مانند هر چیز دیگری که با کنش جمعی آدمیان صورت پذیرفته باشد، مغشوش و پراشوب و غیر عقلانی است. ولی سهمی که حقوقدانان و افسران و کشیشان و روزنامه‌نگاران در آن داشته‌اند نیز اغلب مهم است. این کسان در فضای فکری محصول متسکیو و ولتر و روسو و رنال^۲ و مابلی^۳

۱- «ضیافت مجلل [یا سفره رنگین] درازی که به سکوی اعدام منتهی شود». (مترجم)

۲- G. T. F. Raynal (۹۶ - ۱۷۱۳). مورخ و فیلسوف فرانسوی، مخالف کشیشان و رفتار اروپاییان با اقوام غیر اروپایی. (مترجم)

۳- G. B. Mably (۸۵ - ۱۷۰۹). مورخ و فیلسوف فرانسوی، مخالف مالکیت خصوصی و طرفدار

بار آمده بودند. پس آیا می‌توان نتیجه گرفت که:^۱

پاسخ این پرسش آنقدرها دشوار نمی‌بود اگر متعصبان و هواداران جوانب مختلف، مسئله را بی‌آنکه لزومی داشته باشد اینچنین از وضوح نیتداخته بودند. فرانسویان از اینکه به گذشته کشورشان آرام و بدون حُب و بغض بنگرنده و کلاً آن را بپذیرند، عاجزند. هنوز پس از یکصد و پنجاه سال درباره انقلاب اخلاق اتفاقیده دارند، و این خود مسلماً ثابت می‌کند که مسئله همچنان نیصله نیافته است، حال آنکه انقلاب ۱۶۸۸ [در انگلستان] یا انقلاب ۱۷۷۶ [در امریکا] آرام و محترمانه به خاک سپرده شده است. واقعیت عجیبی است که اکثر نویسنده‌گان سیاسی فرانسه – از ژوزف دومستر^۲ و لویی دو بُنا^۳ و شخص اگوست کنت گرفته، تا لوپله^۴ و توک ویل و تین و گاهی رنان و بارس^۵ و بورژه^۶ و مورا^۷ و بسیاری دیگر – همه با «اصول بزرگ ۸۹ ۱۷»، یا لااقل با آنچه از آن اصول نتیجه شده، ابراز عناد و مخالفت کرده‌اند. بنیاد بیشتر استدلالهای ضد انقلابی بر سه قول است:

الف) انقلاب کبیر زیانبار و ضد فرانسوی بود، و فقط می‌توان آن را معلول تأثیرات خارجی دانست که خوی ملی میانه روی و خویشن داری و اطاعت از سلطنت موروشی را در فرانسویان به انحراف و فساد کشانید. انقلاب معلول عوامل بیگانه‌ای بود – مانند لاک [فیلسوف انگلیسی]، «دئیست»‌های^۸ انگلیسی [که به وجود خدا اقرار داشتند ولی دخالت او را در امور دنیا انکار

۱۲

منطق تحقیق تپیک علمی از مدنی

برابری اقتصادی. (مترجم)

۱- «پس از این، بنابراین به علت این»، یعنی چون چیزی بعد از چیز دیگری واقع شده، پس معلول آن است. (مترجم)

۲- Joseph de Maistre (۱۸۲۱ – ۱۷۵۳). فیلسوف و سیاستمدار فرانسوی، مخالف انقلاب و نتایج آن. (مترجم)

۳- Louis de Bonald (۱۸۴۰ – ۱۷۵۴). فیلسوف فرانسوی، مخالف انقلاب و دارای افکار بسیار محافظه‌کار. (مترجم)

۴- P. G. F. Le Play (۱۸۰۶ – ۱۸۷۲). مهندس و اقتصاددان فرانسوی. (مترجم)

۵- M. Barrès (۱۹۲۲ – ۱۸۶۲). نویسنده و سیاستمدار فرانسوی. (مترجم)

۶- C. J. P. Bourget (۱۹۳۵ – ۱۸۵۲). شاعر و رمان‌نویس و منتقد فرانسوی. (مترجم)

۷- C. Maurras (۱۹۵۲ – ۱۸۶۸). نویسنده فرانسوی. (مترجم)

می کردند)، پروتستانها عموماً، ژان ژاک روسوی سویسی - که اندیشه‌ها را در قرن هجدهم آلو دند، الى آخر...^۱

ب) فرانسویان تا پیش از انقلاب کبیر مردمی راست و درست بودند؛ رواج دهنده آن افکار فسادآور در میان ایشان تشکلهای موسوم به «انجمنهای اندیشه»^۲ و گروههای مخفی روشنفکران توطئه‌گر از قبیل فراماسونها و «فلیسفان» بودند که فرقه‌های واقعی خرابکار از آنان تشکیل می‌شد.^۳

ج) روح انقلاب کبیر برآمد منطقی تحکیم روح عصر کلاسیک به وسیله روح علمی بود. روح علمی از انتزاعات شاد می‌شود، به وفور تعمیم می‌دهد و کلیات می‌بافد، آدمی را مخلوقی جدا از محیط و متنزع از گذشتہ او می‌داند، فاقد تجربه گرایی ظرفی اصلاحگران انگلیسی است، از هر چیزی که به واقعیت مربوط باشد بیخبر است، و بنابراین می‌خواهد بدون توجه به سنتهای دیرین فرانسوی و شرایط محلی ولایات فرانسه، برای آن انسان کلی و انتزاعی قانون بگذارد. کسی که این ادعا را با هنرمندی فراوان و بظاهر با مستندات کامل مطرح کرد، تن بود، و مدعای او تاکنون بسیاری از مغزهای بسیار هوشمند را به دلیل روشنی غلط انداز آن فریفته است. (می‌دانیم که آن‌لار^۴ مستندات تن را بررسی کرده‌اند و به نتایج فاجعه باری رسیده که نشان می‌دهد مطرح کننده ادعای فوق در تحصیل مدارک و اسناد بیمایگی و در استفاده از آمار شتابزدگی بروز داده است.^۵ حتی دفاع کوشن از تن در کتابی که پیشتر به آن اشاره رفت، سودمند نیفتاده است. پل لاکومب نیز نشان داده است که تن در مقام جامعه‌شناس غالباً سبب شده که تن در مقام مورخ، تزهای کلیشه‌ای و از پیش آماده به خورد خوانندگان دهد.^۶ ضعف تن به عنوان مورخ را ماتیه^۷ و سه^۸ نیز بر ملاکرده‌اند.)

1 - "Sociétés de Pensée"

2 - Augustin Cochin, *Les Sociétés de Pensée*, Plon, 1921.

۳ - F. A. Aulard (۱۸۴۹ - ۱۹۲۸). مورخ فرانسوی که بوریزه کارهای او در زمینه انقلاب کبیر فرانسه معروف است. (متترجم)

4 - F. A. Aulard, *Taine historien de la Révolution française*, Colin, 1927.

5 - Paul Lacombe, *Taine historien et sociologue*, Giard, 1909.

6 - A. Mathiez in *Revue d'Histoire moderne et contemporaine*, VIII [1906 - 1907], 257 - 284.

7 - H. Séé in *Science et Philosophie de l'Histoire*, Alcan, 1928, 383 - 398.

اینگونه مدعیات از بوته کندوکار جدی مورخانی که از آغاز قرن بیستم با روش‌های سفت و سخت آموزش دیده‌اند، سربلند بیرون نیامده است. گوستاو لانسون^۱ بسیاری از پیشداوریهای ما را درباره سده هجدهم با ژرف بینی عیان کرده است، و این یکی از دیون مسلم ما به اوست. از آن پس، عده‌ای از پژوهندگان فرانسوی و بویژه امریکایی راهی را که او نشان داده پی گرفته‌اند. اما افکار لانسون نیز به نوبه خود به جمع عقاید تقلیدی پیوسته است، و در آینده باید با اتخاذ نظرگاههای جدید تکمیل و جرح و تعدیل شود. با این حال، حقیقت این است که اگر او و دانیل مورنه^۲ نبودند، ما امروز نمی‌توانستیم بگوییم که سه قولی که بالاتر جمع بندی شدند، با واقعیت امور در تنافضند. انقلاب کبیر به راستی خاستگاه فرانسوی داشت. درست است که برخی از خارجیان، بخصوص لاک که نام او در هر نقطه عطف فکری در سده هجدهم دیده می‌شود، در فرانسه تأثیر واقعی گذاشتند، ولی این تأثیر در آن کشور ماهیت ملی پیدا کرد و شناسنامه فرانسوی گرفت. (توک ویل در کتاب خود، رژیم سابق و انقلاب [کبیر]^۳، از تزی دفاع می‌کند از پاره‌ای جهات شبیه ادعای تن، دایر بر وجود روح انتزاع جویی در فیلسوفان [قرن هجدهم فرانسه] و تأثیر آرای ایشان که ادبیانی نظریه‌پرداز و جزم‌اندیش بودند، در سده‌ای که در آن می‌زیستند. اما توک ویل در اظهاراتش ظریف‌تر و باریک بین‌تر از تن است، هر چند سبک نگارش او به آن شورانگیزی نیست و گاهی حتی به دلیل لحن جدی خطابی، خشک و متعصب به نظر می‌رسد. کار توک ویل متکی به پژوهش‌های متین در اسناد و مدارک است و مجموعاً ثابت می‌کند که تقریباً هر چیزی که اغلب به منظور محکوم کردن انقلاب به آن نسبت داده می‌شود، از قبل در فرانسه قدیم وجود داشته است. او بویژه بر مالکیت زمین تأکید شدید می‌کند که از مدت‌ها پیش از ۱۷۸۹ به طور روز افزون به دست دهقانان می‌افتاد، و نیز بر روتق و وفور نعمت در کشور که در سلطنت لویی شانزدهم همراه با ناخرسندي عمومی افزایش یافته بود).

علاوه، تأثیر برخی از بیگانگان از مدت‌ها پیش در دسته‌ای از اندیشه‌ها مستحکم شده بود که بر می‌گشت به کسانی همچون بل^۴ و سنت اورمون^۵ و لوایه^۶ و نوده^۷ و مونتنی^۸. این اندیشه‌ها

۱ - Gustave Lanson (۱۹۳۴ - ۱۸۵۷). مورخ ادبی فرانسوی و نویسنده کتابی معروف به نام تاریخ

ادیبات فرانسه. (متترجم)

2 - Daniel Mornet

3 - Tocqueville, *L'Ancien Régime et la Révolution*, M. Lévy, 1856.

۴ - Pierre Bayle (۱۷۰۶ - ۱۶۴۷). فیلسوف و مستند فرانسوی که بنیادگذار خردگرایی قرن هجدهم

دانسته می‌شود. (متترجم)

همان قدر بومی و «فرانسوی» بود که افکار بوسوئه^۹ در طرفداری از قدرت مطلق، انجمنهای فلسفی و بعضی گروههای مشابه که از حدود سال ۱۷۵۰ وجودشان منشأ اثر قرار گرفت و در وقایع پس از ۱۷۸۹ نقش فعال داشتند، به هیچ وجه همه انقلابی نبودند – ابداً! وانگهی، نقش آنها در هموار ساختن راه انقلاب کبیر هیچ کجا بوضوح محرز و محقق نشده است. نقش توطئه عظیمی نیز که بعضی به فراماسونری نسبت می‌دهند افسانه‌ای بیش نیست.

و سرانجام و از همه مهمتر، هیچ توجیهی برای این قول تن وجود ندارد که با اطمینان می‌گوید نویسنده‌گان قرن هجدهم مردان تعقل و استدلال محض بودند و از واقعیات زندگی تجربه‌ای نداشتند. درست است که در روزگار این مردان نیز مانند هر روزگار دیگر، سخنوریهای پرآب و تاب و میان تهی کاربرد داشت، و طرفداران انقلاب نیز این گونه فصاحت و بلاغت را که یادگار پیشینیان بود ارجمند می‌داشتند و گاهی از الفاظ سرمست می‌شدند و آرزویشان این بود که اعلام کننده حقایق جهانگیر باشند و اصولی کلی را به سود نوع بشر به قالب بیان بریزند، و محقق نیست که این آرزو و بلندپروازی یکی از زیباترین صفات انقلاب کبیر فرانسه نباشد. ولی خطاست که فراموش کنیم سده هجدهم یکی از قرننهای بزرگ در تاریخ علم بوده و اگر نگوییم بیشتر، دست کم همان قدر به علوم تجربی خدمت کرده است که به رشته‌های قیاسی و انتزاعی.

۱۵

مورنہ در کارهایش به اثبات رسانده است که، بعکس، متفکران قرن هجدهم به کلی گوییهای مدرسی [اقرون و سطا] و دستگاه پردازیهای کلی بدگمان بودند: مشاهداتشان را ثبت می‌کردند و آزمایشهای علمی انجام می‌دادند، آنان بودند که ذوق تجربه‌گرایی را در آموزش و پرورش، و شوق به عمل را در هنرها و حرفه‌ها وارد کردند. فنون و صناعات را می‌ستودند و بدقت تشریح و توصیف می‌کردند. مانند متسکیو به سفر می‌رفتند تا از نزدیک ببینند چه نظامهای حکومتی وجود دارد و مردم چگونه با آنها به سر می‌برند. فیزیوکراتها^{۱۰} کشاورزی می‌کردند و، مانند

Saint - Evremond - ۵ (۱۶۰۳ - ۱۶۱۰). ادب و نویسنده فرانسوی. (متترجم)

6 - Le Vayer

Gabriel Naudé - ۷ (۱۶۰۰ - ۵۳). کتابشناس و مورخ فرانسوی. (متترجم)

Michel de Montaigne - ۸ (۹۲ - ۱۵۳۳). نویسنده و متفکر معروف فرانسوی. (متترجم)

J. B. Bossuet - ۹ (۱۷۰۴ - ۱۶۲۷). اسقف و ردیبه نوبس و مورخ عصر لویی چهاردهم و طرفدار

سرسخت حق الاهی پادشاه و، در نظر متفکران روشنگری، نماد ارتفاع. (متترجم)

physiocrats - ۱۰. گروهی از متفکران اقتصادی سده هجدهم فرانسه که زمین و کشاورزی را منشأ عمدۀ

ثروت ملی می‌دانستند. (متترجم)

هیلوسیوس^۱، در مزار عshan می زیستند، یا مانند تورگو^۲، عهددار اداره امور شهرستانها می شدند. دو آتشه ترین انقلابیون، برخلاف مارکس یا لینین، سالها متمندی از عمرشان را در کتابخانه ها به مطالعه نگذرانده بودند. روپسپیر حقوقدان و وکیل کوچکی در آراس^۳ در تماس با مردم بود، و مارا^۴ به شغل دامپزشکی اشتغال داشت. خلاصه اینکه انقلابیون مردمانی از ولایات بودند که با زندگی روستاییان و پیشه وران و کشیشان کوچک و تنگدست روستاهای نزدیک آشنایی داشتند. کلیاتی که تن روی کاغذ آورده است فقط در ذهن او و شاید دکارت و چند اثر از روسو وجود داشته است. انقلاب کبیر فرانسه دکارتی نبود، و هرگز در صدد عملی ساختن نظریه ای کامل بر پایه اندیشه های روسو در قرارداد اجتماعی برنیامد.

۲

بنابراین، اختلاف وجود دارد میان ما و کسانی که بدون رجوع به شواهد تجربی و بنا به فرض ادعا می کنند که انقلاب کبیر از تعالیم «فیلسوفان» [فرانسوی سده هجدهم] سرچشمه گرفت تا بدین وسیله نه تنها انقلاب، بلکه آن تعالیم را نیز محکوم کنند و این محکومیت را موجه جلوه دهند. اما در مقابل این گروه، ستایندگان «فیلسوفان» – و بیش از آنان، ستایشگران روسو که نباید او را دقیقاً در ردیف آن «فیلسوفان» جای داد – اکنون چماق به دست گرفته اند و می خواهند منکر شوند که نویسنندگان سیاسی سده هجدهم در آشوبی که رخ داد مسئولیت یا گناهی داشته اند. از میان این افراد، شامپیون و کتاب غامضن ولی محققانه او، روسو و انقلاب [کبیر] فرانسه^۵، بویژه شایان توجه است. عطف به مسابق در انتساب مسئولیت اینگونه امور، روشی مشکوک است. می گویند مارکس در یکی از موارد نادری که به حضرت باری متول شد، فریاد کشید: «خدایا، مرا از شر مارکسیستها حفظ کن!» روسو شخصاً آنقدر خود را به ارتکاب گناهان متهم کرده است که لازم نیست بار خطاهای پیروانش را نیز به دوش او بگذاریم. بی آنکه بپرسیم انقلاب کبیر فرانسه خوب بود یا بد (پرسشی که در این سال و زمانه حاکی از نهایت ساده لوحی است)، آیا نمی توانیم نشان دهیم که انقلاب چگونه و به چه نحو اندیشه های متفکرانی را جذب کرد یا

۱۶

۱ - C. A. Helvétius (۱۷۱۵ - ۱۷۷۱). فیلسوف فرانسوی. (متترجم)

۲ - A. R. J. Turgot (۱۷۷۲ - ۸۱). سیاستمدار و اقتصاددان فرانسوی و بانی اصلاحات مهم در نظام

مالی و اقتصادی آنکشور. (متترجم) ۳ - Arras شهری در شمال فرانسه. (متترجم)

۴ - J. P. Marat (۹۳ - ۱۷۴۳). انقلابگر تندر و فرانسوی. (متترجم)

انعکاس داد یا به ثمر رسانید که بدون اینکه خواهان انقلاب باشند، راه آن را هموار کردند؟

در مورخان حرفه‌ای عمدتاً گرایشی است که نقش اندیشه‌ها را در رویدادهای جهانی کوچک کنند. حتی بهترین آنان صرفاً به دلیل حفظ ظاهر یک یا دو فصل به ادبیات و نقاشی و موسیقی دوره‌های موضوع مطالعه اختصاص می‌دهند. تاریخ تمدن و فرهنگ هنوز بسیار ناشیانه به تاریخ عمومی ربط داده می‌شود. مورخان هنوز ترجیح می‌دهند بر علتهای صرفاً تاریخی انقلاب کمیر تأکید ورزند، از قبیل نابسامانی مالی، اشتباہات وزیران یا عناد و دشمنی «پارلمانها»^۱ که به علت تجاوز به امتیازاتشان با دولت بیگانه شده بودند. شاید مورخان با این کار آسانترین راه را بر می‌گزینند. تاریخی که می‌نویسند شامل رویدادهاست، یعنی چیزهایی که تغییر می‌کنند و امروزه در روزنامه‌ها به عنوان وقایع یا اخبار گزارش می‌شوند، مانند تصمیمات مالیاتی، قحطی، عزل فلان وزیر، تغییر بهای نان، یا انعقاد فلان عهدنامه. ولی در تاریخ‌شان درکی از حرکتها زیرزمینی و آهسته‌ای دیده نمی‌شود که برای ذهنها مشغول امور روزانه ناملموسند تا ناگهان روزی به صورت کارهای خبر ساز ظهور کنند یا فصلی نو در تاریخ بگشايند. البته در بعضی موارد، آن حرکتها هیچ گاه به صورت کارهای بزرگ و دورانساز ظاهر نمی‌شوند، و تاریخ‌نويسان پیرو اسلوب سنتی توجهی به حرکتهاي به ثمر نرسيده نشان نمی‌دهند، و راههای فرعی که تاریخ مدت کوتاهی در آنها سیر کرده و سپس از ادامه مسیر منصرف شده و برگشته، کمتر مورد عنایت ايشان قرار می‌گيرد.

تاریخ اندیشه دارای این مزیت است که ~~پیناصری از تاریخ را به آرامی و با تائی مورد سنجش~~ و بررسی قرار می‌دهد که آهسته تغییر کرده‌اند و ضرورتاً در قالب رویدادهایی به ظهور نرسیده‌اند که به علت وقوع ناگهانی، جلب توجه می‌کنند. نگارنده تاریخ اندیشه‌ها شادمانه اعلام می‌کند که اندیشه بر جهان فرمان می‌راند. این سخن بدون شک حاکی از خوشبینی ساده لوحانه می‌بود اگر بی‌درنگ اضافه نمی‌شد که اندیشه غالباً در زر ورق دروغ به عنوان «عرفان» جازده می‌شود، یا در قالب چند کلمه شعارگونه و بتواره فکر را به اسارت می‌کشد و به کذب می‌آلاید. تاریخ اندیشه

۱ - واژه فرانسوی که باید با لفظ انگلیسی *parlements* (اشتباه شود). در تاریخ فرانسه تا پیش از انقلاب کمیر، دادگاههایی که از قرون وسطاً تأسیس شده بودند و مهمترینشان پارلمان پاریس بود. پارلمانها علاوه بر وظایف قضایی، بعضی اختیارات سیاسی نیز داشتند. دو سال پیش از انقلاب، پارلمان پاریس با اصلاحات مالی دولت مخالفت کرد و به این جهت اعضای آن تبعید شدند. بعد از انقلاب، پارلمانها دیگر احیا نشدند. (متربجم)

پیشرفت راژ، دلوای^۱ و نیز نویسنده انگلیسی ج. م. بیوری^۲ اجمالاً – ولو، به نظر ما، نه به نحو کافی و واقعی – نگاشته‌اند. اگر کسی همت می‌گماشت و سرگذشت اندیشهٔ تکامل یا اندیشهٔ انقلاب یا اندیشهٔ راحت طلبی یا اندیشهٔ کارآمدی یا انسانهٔ موفقیت در ایالات متحده را می‌نوشت، مسلمًاً دین بزرگی از او برگردن تاریخ ثابت می‌شد. چنین کسی گاه بگاه می‌بایست از نصوص موجود فراتر برود یا دست به تفسیر و تأویل بزند، ولی این کار اگر با صداقت و امانت فکری صورت بگیرد، باید روا دانسته شود. همچنین نباید از یاد برده که تاریخ سیر اندیشه‌ها صرفاً شرح آرای نظری بیان شده در نوشته‌های فلسفی نیست، بلکه در عین حال تاریخ تحریفها و کوئناییهای آن معانی به دست پیروان افکار اصلی است، و نیز تاریخ مسخ و دگردیسی اندیشه‌های بدؤاً روشن در قالب اعتقادات نیمه روشن کسانی که بعدها می‌آیند. فیلسوف اسپانیایی اُرتگا بی‌گاست^۳ در سلسله سخنرانیهایی که در ۱۹۴۰ در بوئنوس آیرس زیر عنوان [Ideas y creencias] = اندیشه‌ها و اعتقادها] به چاپ رسید، بحق مدعی شد که این «اعتقادها»ی نیمه بیان شده نیز در تاریخ مقامی دارند برابر با مقام اندیشه‌ها.

اندیشه‌ها هنگامی که به اعتقادات یا اصول ایمانی یا محرکات عاطفی بدل گردند و آدمیان را به میدان عمل بکشانند، به عنوان موضوع تاریخ باعث مشکلات عظیم می‌شوند و پژوهندگان را با چالش‌های بزرگ رویرو می‌کنند. جامعه‌شناسان تاکنون از نوآوری در بررسی ادبیات ناتوان مانده‌اند، زیرا تاریخ سلیقه غالب در محیطی که هر نویسنده می‌زیسته و شرایط اجتماعی و اقتصادی زمانی که او به فکر ایجاد اثر خویش افتاده است با خلق اثر یا حتی محتوای آن کمتر ارتباط دارد. اما شناخت مردمی که کار ادبی نخست در میانشان انتشار یافته یا فراز و نشیبهایی که خود اثر بعدها با آن مواجه گشته، بعکس، ممکن است فوق العاده مهم و ثمربخش باشد. چنین شناختی نیازمند پژوهش‌های دقیق و پرزمدّت دربارهٔ موفقیت اثر بر پایهٔ بسیاری عوامل است، و همچنین احتیاج دارد به تفسیر کیفی تاریخ و آمار و حتی استمداد از آن «شهبانوی جهان» یعنی قوهٔ تخیل، که همه از او سخت هراسانند. پژوهاننده‌ترین کتاب ضرورتاً بیشترین تأثیر را ندارد. مثلاً یکصد هزار خوانندهٔ نیمه متوجه و فاقد دقت لازمی که دایرةالمعارف [فرانسوی مشهور قرن

1 - J. Delvaille

2 - برای نویسنده سهو کوچکی دست داده است. این سورخ John Bagnell Bury (۱۸۶۱ – ۱۹۲۷) است که استاد کرسی سلطنتی تاریخ در دانشگاه کیمبریج بود و کتابی دارد به نام *The Idea of Progress* (مترجم)

3 - José Ortega y Gasset (1883 -- 1955)

هجدهم را صرفاً ورق زدند، وزن کمتری دارند از پانصد ستایشگر پرشور قرارداد اجتماعی [روسو] اگر در میانشان روپسپر یا سن ژوست^۱ یا بابوف^۲ نیز به حساب بیایند. معلم مدرسه یا سخنرانی که شنوندگان علاقه‌مند داشته باشد بسا ممکن است سخنان مارکس یا نیچه را به نسلها مردم کم سوادی انتقال دهد که هرگز حتی حدس نزنند فکری که زندگیشان را سراسر دگرگون ساخته از کجا آمده است. برای اینکه کسی عمیقاً تحت تأثیر کتابی فوارگیرد، لازم نیست آن را فهمیده یا حتی کاملاً خوانده باشد. یک جمله منقول در فلان مقاله یا یک صفحه که عیناً در مجموعه‌ای از منتخبات به چاپ برسد ممکن است در گسترش آرای منتسبکیو یا پرودون یا گوبینو مؤثرتر بیفتد از سی چاپ کلیات نوشته‌های آنان که کتابخانه‌های خصوصی بخربند و دهنا انجمان ادبی شهرستانی درباره آن اظهار نظر کنند.

در ۱۹۳۳ کتابی به نام خاستگاه‌های روشنفکری انقلاب [کبیر] فرانسه^۳ به قلم دانیل مورنه در بررسی گسترش اندیشه‌ها انتشار یافت که حقاً نمونه صداقت و بصیرت روشنفکری است، و از این پس هیچ کس بی‌آنکه به این کتاب اساسی و محکم دین سنگین پیداکند، نخواهد توانست به تحقیق در این مسأله تاریخی و فلسفی بپردازد. بسیاری از نویسندهای، با اشاره به تفاوت‌ها و اختلافهای ۱۷۸۹ با ۱۶۷۰ یا حتی ۱۷۱۵، انقلاب کبیر را تبیین ناپذیر کرده‌اند. مورنه مرتکب این خطأ نشده است. پیشرفت و گسترش آهسته اندیشه‌های تو را از ۱۷۱۵ تا ۱۷۴۷ و سپس از ۱۷۴۸ تا ۱۷۷۰ که روح فلسفی عاقبت به پیروزی رسید، پی‌گرفته است. پژوهش‌های ژرف انجام داده است تا ببیند روح اصلاح طلبی تاچه حد در انجمانها و فرهنگستانهای کمابیش فرهنگی و علمی، در نامه‌های خصوصی افراد، در کتابخانه‌های شهرستانها، و حتی در برنامه‌های درسی مدارس نفوذ کرده بود. نتایجی که او گرفته از بسیاری جهات تازگی دارد زیرا اولاً حاوی اطلاعات دقیق است، و ثانیاً به کسانی که از نظرگاه گمراه کننده روزگاران بعد می‌نگرند و بخطا می‌پندارند که گروه «فیلسفان» [سدۀ هجدهم فرانسه] فقط منحصر به پنج یا شش اسم بوده است نشان می‌دهد که کسان نیمه شناخته‌ای (مانند توسن^۴ و دولیل دو سال^۵ و مورله^۶ و مابلی) نیز از

۱ - L. A. L. Saint-Just (۹۴ — ۱۷۶۷). رهبر انقلابی تندرو فرانسوی، همکار روپسپر و بانی «حکومت وحشت». (متترجم)

۲ - F. E. Babeuf (۹۷ — ۱۷۶۰). روزنامه نگار پرشور فرانسوی که به علت عقاید چپگرایانه و تند ربا وجود خلوص ایمانش، پس از انقلاب محکمه و اعدام شد. (متترجم)

۳ - *Les Origines intellectuelles de la Révolution française.*

۴ - Toussaint

شمار پرخواننده‌ترین نویسنده‌گان در قرن هجدهم بوده‌اند. مورنه با احتیاط و خوبی‌شتن داری شایسته نشان می‌دهد که اندیشه در قرن هجدهم ممکن نبود بینایی سبب انقلاب شود اگر همراه آن، بدینختی و بینایی نیز در میان مردم وجود نداشت؛ و بدینختی و بینایی نیز که در آن عصر چیز نوظهوری نبود، نمی‌توانست انقلاب بر پا کند اگر از پشتیبانی عقاید متفکرانی بهره نمی‌برد که از مدت‌ها پیش ناخرسند و خواستار اصلاحات بودند. پیداست که انقلاب کبیر علاوه بر علتهای روشنفکری، علل متعدد دیگری نیز داشت، از جمله علل تاریخی، به معنای علل اقتصادی، سیاسی و مالی. اما به نظر می‌رسد که مورنه علتهای اخیر را پیش از حد کوچک جلوه داده است، و مسلماً پس از کوشش در خورستایش او، باز به کار بیشتر نیاز است.

روشنترین دلیل نیاز به پژوهش‌های بیشتر این است که مورنه با توجه به مقصودی که از تأليف کتاب در نظر داشته، تحقیقاتش را از سال ۱۷۸۷ جلوتر نبرده است. ولی به فرض هم که در زمان تهیه *Cahiers de doléance* [= فهرستهای شکایات] برای تقدیم به مجلس عمومی طبقاتی [لاتانزو] انقلابی در آستانه وقوع بود، آن انقلاب، انقلاب کبیر نبود که بواقع تکوین یافتد. در دعوت به تشکیل مجلس عمومی طبقاتی نه بذر ۲۰ ژوئن و ۱۰ اوت ۱۷۹۲ کاشته شده بود، نه اعدام لویی شانزدهم، نه حکومت وحشت، و نه کارهای سازنده کنوانسیون. واقعیت این است که اطلاع ما درباره تأثیر متسکیو و ولتر و حتی روسو در مراحل مختلف انقلاب کبیر، یا در خصوص چگونگی تأثیر ایشان در برخی از بازیگران آن درام عظیم، بسیار اندک است.

کیفیت ویژه‌ای که انقلاب کبیر را توپایر چنیشهای انقلابی در فرانسه و کشورهای دیگر ممتاز می‌کند، نه فقط ابعاد کوه پیکر آن، بلکه همچنین شوق پرشوری است که در آن به اندیشه و بردن اندیشه به قلمرو کردار و به اعلام قوانین جهانگیر وجود دارد – و این خود توضیح می‌دهد که چرا ویرانگریها و سازندگیهایی که از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۵ به وقوع پیوست، دامنه تأثیری اینچنین پهناور و بی‌مانند در جهان پیدا کرد. اشتیاقی شورانگیز در عالم کلیات و انتزاعات به عدالت و آزادی وجود داشت که بویژه در مورد آزادی گاهی به تصورات شگفت می‌انجامید. ولی همین اشتیاق بود که هم به هموارکنندگان راه انقلاب و هم به انقلابگران الهام بخشید. بنیاد انقلاب کبیر لحن ویژه آن و شور و حرارتی بود که به آن روح می‌داد، و این امور که ممکن نیست در دایره عدد و رقم و وقایع نگاری گنجانیده شود، بعضی از حرکتی در اندیشه و احساس سرچشمه می‌گرفت که دامنه‌اش از متسکیو تا روسو و از بل تا رنال گسترش می‌یافت.

در مورد سرچشمه‌های انقلاب کبیر اگر واقعاً یک نتیجهٔ انکارناپذیر باشد که همهٔ پژوهندگان از جوانب مختلف و متعارض در برسیهای خود به آن رسیده‌اند، آن نتیجهٔ این است که ماتریالیسم تاریخی محض قادر به توضیع علتهای انقلاب نیست. بلواهای معلوم گرسنگی در سدهٔ هجدهم فراوان بود و مورنه حتی فهرستی از آنها تهیه کرده است؛ ناخرسندی و تشنج نیز در میان توده‌ها وجود داشت. ولی در عصر لویی چهاردهم و بعدها [در نیمة نخست قرن نوزدهم] در سلطنت لویی فیلیپ نیز چنین بود، و ناخرسندیهای عمیق هنوز در فرانسه در ۱۹۲۰ و ۱۹۲۷ و ۱۹۳۴ دیده می‌شد، بی‌آنکه هیچ یک از اینها به انقلاب بینجامد. هیچ رویداد بزرگی در تاریخ - از جمله یقیناً انقلاب کبیر فرانسه - معلوم علتهای عمدتاً اقتصادی نبوده است. فرانسه در ۱۷۸۸ سرزمینی خوش و خوشبخت نبود، ولی از کشورهای دیگر اروپایی به نسبت خوشبخت‌تر بود و از رونق و تنعم واقعی برهه می‌برد. جمعیتش از آغاز قرن از ۱۹ میلیون به ۲۷ میلیون افزایش یافته بود که بالاترین رقم در اروپا به شمار می‌رفت. جاده‌ها و پلهایش ستایش بیگانگان را بر می‌انگیخت. صنایع - مانند کارخانه تجهیزات کشتی در بوردو و ابریشم بافی در لیون و نساجی در روآن و سدان و آمیین - همه فعال بودند. در همان حال، کوره‌های بلند ذوب آهن دیتریش^۱ و کروزو^۲ رفته به فتوان جدید در فلزکاری دست می‌یافتد. دهقانان کم‌کم مالک زمین می‌شدنند. در ۱۷۸۳ رقم پازارگانی خارجی به ۱۱۵۳ میلیون فرانک بالغ می‌شد و پس از انقلاب هرگز دیگر تا ۱۸۲۵ به آن مبلغ نرسید. ^{تعداد ادویه خارجی و شکر سان دومینیکو}^۳ یکی از منابع ثروت شده بود. بانکهای متعدد تأسیس می‌شد و نیمی از پول و مسکوک در اروپا به فرانسه تعلق داشت. پس اگر بدبختی و بینوایی وجود داشت، صرفاً نسبی بود. مردمان براستی بیچاره و مفلوکی مانند «فلاحین» مصر یا پاریاهای هند [نجسها] یا حتی روستاییان بالکان یا لهستان یا معدنچیان بولیوی بندرت دست به انقلاب می‌زنند. برای اینکه کسی به پا خیزد و برسرنوشت خویش بشورد، باید اول از وضع پریشان خود آگاه باشد، و پیش شرط این آگاهی وجود سطح روشنفکری و فرهنگی معینی است. باید از اصلاحاتی که می‌طلیم تصویری روشن داشته باشیم؛ باید معتقد شده باشیم که جریان امور خوب نیست و می‌تواند بهتر از این باشد، و اگر اقداماتی که متفکران اصلاح طلب پیشنهاد می‌کنند عملی شود، وضع بهتر خواهد شد (و درست در همین نقطه بود که کتابهای قرن هجدهم تأثیر گذار شدند).

فلسفه قرن هجدهم به فرانسویان آموخت که ببینند وضعشان پریشان یا به هر حال غیرعادلانه و غیر منطقی است، و در ایشان باعث این تمایل شد که شکنیابی و تسليم و رضا در برابر گرفتاریها را که مدت‌های مديدة از وزیرگاهیان نیاکانشان بود، کنار بگذارند. فلسفه قرن هجدهم هرگز نه دعوت به انقلاب کرده بود نه به تغییر رژیم، نه هرگز گرایشی به جمهوریت بروز داده بود. دیمولن^۱ درست می‌گفت که: «تا پیش از ۱۷۸۹ در سراسر فرانسه از میان ما حتی ده نفر نبودند که جمهوری طلب باشند»، و جالب اینکه حتی خود او یکی از آن ده تن نبود. ساده‌اندیشی است که کسی تصور کند وقتی می‌گوییم تأثیر، غرض این است که نظریهٔ فلان متفکر عیناً در عالم واقع در فلان آشوب بزرگ سیاسی تجسم می‌یابد. حتی انقلاب روسیه که اشباع شده از دیالکتیک مارکس بود، به طور منظم و منسجم آن را به کار نبست، و وقتی هم که در صدد کاربرد آن برآمد، بزودی پی برده که این کار عملی نیست. با اینهمه، اصلاحات محدودی که در کتابهایی همچون روح القوانین، مرد دارای چهل سکه طلا^۲ و دایرة المعارف و نوشهای معتدلتر روسو از آن طرفداری شده بود، به شالوده‌های رژیم سابق ضربه‌های عمیق زد زیرا افراد طبقه سوم^۳ فرانسه را عادت داد امتیازات ویژه را ناعادلانه اعلام کنند و اختلاف اوضاع شهرستانها را غیر منطقی و قحطی و گرسنگی را هولناک بدانند. نخستین شرط انقلاب ناخرسنده از وضع موجود بود، و شاید هیچ عامل دیگری به قدر تبلیغات «فیلسوفان» [فرانسوی قرن هجدهم] در تحقق آن شرط مؤثر نیفتاد.

پس بی‌آنکه بخواهیم درباره آنچه به همگان شناخته است وارد تفصیل شویم، با اختصار می‌توانیم چنین بگوییم که نویسنده‌گان سده هجدهم بدون اینکه سودای انقلاب در سر داشته باشند، راه را برای آن هموار ساختند، زیرا:

الف) پایه‌های دیانت سنتی را سست کردند، عده‌کثیری از روحانیان را به سوی خود کشیدند، و به مردم آموختند که نهادی که صدها سال هم‌دست سلطنت بوده است سزاوار احترام نیست. در همان حال، ریشه ایمان به حیات اخروی را از بسیاری ذهنها برکنند که تا آن زمان زندگی در محنت کده این جهان را برای توده مردم تنگدست تحمل پذیر می‌کرد. از آن پس، این فکر در اذهان قوت گرفت که باید بدون فوت وقت در همین دنیا از نعمتهاي واقعی حیات بهره‌مند شوند، و مفهوم بهروزی و آسایش رفته در میان مردم رخنه کرد.

۱- (۹۴) C. Desmoulins - انقلابگر معروف فرانسوی. (مترجم)

۲- L'Homme aux quarante écus - یکی از حکایتهاي فلسفی ولتر. (مترجم)

۳- منظور مردم عادی است به تفکیک از اشراف (طبقه اول) و روحانیان (طبقه دوم). مترجم

ب) به آموزش و گسترش مجموعه‌ای از قواعد اخلاقی اینجهانی جدا از معتقدات دینی و مستقل از جزئیات شرعی پرداختند، و پایه رفتار و کردار آرمانی را بر رعایت آن نظام اخلاقی نهادند، و خود آن نظام را به اختلاف اقلیم و محیط، مختلف معرفی کردند. بعلاوه در این مجموعه قواعد اخلاقی، عشق به بشریت و دیگرخواهی و خدمت به جامعه و همنوعان را مهمتر از هر چیز دیگر دانستند. اندیشه انسانیت که البته از پیش در تعالیم مسیح و در سنّه کا^۱ و مونتنی به حال کمون وجود داشت، ناگهان در اذهان مردم منشأ تأثیر شد.

ج) روح نقد و روح تحلیل. ایجاد کردند و پرورش دادند و به مردم آموختند که به جای پذیرش سنتهای جاری، یا باور نکنند یا داوری را معلق بگذارند. کسانی را می‌بینیم مانند دارژانسون^۲ و شانفور^۳ و مورلی^۴ و دیدرو و دلباك^۵ و کندیاک^۶ و البته ولتر که بی‌اعتنا به عرف یا سنت، سعی دارند مستقل و دلیر بیندیشند، و این امر از آن پس به صورت یکی از ویژگیهای نگرش روشنفکری فرانسوی در می‌آید. از آن هنگام به بعد، روح نقادی و منطق خوانندگان آثار «فلسفه‌دان» از مشاهده بیعدالتی مالیاتی و اجراء به پرداخت عشریه به کلیسا و تبعید و آزار دگراندیشان سخت آزار می‌بینند و به خشم می‌آید.

د) و سرانجام اینکه همین متفکرانی که غالباً آنان را خیال پرداز و ناکجا آبادی تصویر کرده‌اند، بواقع آفرینندگان تاریخ یا شم تاریخی بوده‌اند. متسکیو برخلاف حقوق‌دانان خارجی و غیر فرانسوی که عقلی مشرب مطلق بودند، با دقت و پشتکار منشأ قوانین و شکلهای مختلف حکومت را بررسی می‌کرد و معتقد بود آدمیان در قید شرایط سوزمینی و اقلیمی‌اند. بولن ویلیه^۷ و بسیاری کسان دیگری که در شهرت به پای او نمی‌رسیدند، کمر به تحقیق در گذشته فرانسه بستند. شاهکار ولتر احتمالاً نوشته او درباره تاریخ عمومی است. این کنجکاوی در زمینه تاریخ

(۱) L. A. Seneca - ف م نا ۶۵ م). حکیم و سیاستمدار رومی در عهد نرون. (متترجم)

(۲) Argenson نام خانواده‌ای فدیمی از نجای فرانسه. دو تن از آنان در دوره مورد بحث بویزه نامورند: یکی مارکسی دارژانسون که سیاستمدار و همچنین اهل قلم بود، دیگری کنت دارژانسون که دوست ولتر و اصحاب دایرة المعارف بود. به احتمال قوی مقصود نویسنده، اولی است. (متترجم)

(۳) S. R. N. Chamfort - نویسنده و انقلابگر فرانسوی. (متترجم)

4 - Morrelly

(۴) P. H. D. d'Holbach - فیلسوف مادی مشرب فرانسوی. (متترجم)

(۵) E. B. Condillac - فیلسوف فرانسوی. (متترجم)

(۶) H. Boulainvilliers - مورخ فرانسوی. (متترجم)

دو نتیجه داد: نخست، سبب تقویت ایمان به پیشرفت شد و عده‌ای از فرانسویان را معتقد ساخت که تکلیف‌شان کمک به تحقق قانون انسانیت و افزایش سر جمع آزادی و برابری نسبی و «روشنگری» و روشن اندیشه و خوشبختی در این دنیاست؛ دوم، به بسیاری از حقوق‌دانانی که در مدارک و استناد و شجره‌نامه‌های اشرف و عنایین مالکیت مشغول کاوش بودند ثابت کرد که امتیازات اشرافی سخت سست بنیاد است. بنابراین، احترامی که چنین بورژواها یا فرزندان خلق ممکن بود به اشراف احساس کنند، درست هنگامی رو به کاستی گذاشت که می‌دیدند نوشه‌های ویرانگر تراویده از خامه کسانی مانند مارمونتل^۱ (پسر خیاط)، رستیف^۲ (پسر ناک نشان)، دیدرو (پسر چاقو ساز)، و روسو (پسر ساعت ساز) نه تنها مورد ستایش، بلکه مورد حمایت نجابت. و سپس دیدند که حتی تاریخ منشأ حاکمیت سلطنتی نیز از حیث عدم جنبه‌های تهدیبی و اخلاقی از تاریخ امتیازات ویژه فتووالی دست کمی ندارد.

در مورد راههای اشاعه اندیشه‌ها و عقاید جدیدی که «فیلسوفان» از ۱۷۱۵ تا ۱۷۸۹ یا ۱۷۷۰ می‌گذرد^۳ سعی در تبلیغ و ترویج آنها داشتند، چون در این زمینه بررسیهای متعدد انجام گرفته، در اینجا به موری سریع اکتفا می‌کنیم: نخست «سالنها»^۴، گرچه تنها عده بسیار انگشت شماری از انقلابگران آینده به این محافل رفت و آمد داشتند؛ دوم انجمنها و باشگاهها که به مرور زمان بیش از پیش خواستار تساهل و مدارا می‌شدند و مبلغ «دیسم»^۵ و بشدت طرفدار الغای برده‌داری بودند (مانند «انجمان دوستان سیاهان») و در رؤیای تأسی به انقلاب امریکا به سر می‌بردند (مثل «باشگاه امریکایی»)؛ سوم کتابهای و چزووهای که در قطع کوچک به چاپ می‌رسیدند تا حمل و پنهان کردن شان آسان باشد و معمولاً به سبکی زنده و گزندۀ نوشته می‌شدند تا خواننده را تکان دهند و برانگیزنند؛ چهارم مجله‌ها و نشریات ادواری؛ پنجم تئاتر، بویژه پس از پدید آمدن

(۱) J. F. Marmontel - ۹۹ (۱۷۲۳ - ۱۷۲۴). نویسنده فرانسوی. (مترجم)

(۲) N. E. Restif de la Bretonne (۱۷۳۴ - ۱۸۰۶). معروف به Restif de la Bretonne، رمان نویس فرانسوی که

بیشتر به مذاق عوام می‌نوشت. (مترجم)

(۳) salons. غرض از «سالنها» در تاریخ اجتماعی فرانسه محافلی است که در خانه‌های برقی از اعیان (و معمولاً به میزبانی بانوی خانواده) از هنرمندان و نویسنده‌گان و ادبیان و شاعران و روشنفکران به طور منظم و به منظور بهره‌مندی از همتشبیه با افراد همذوق و همفکر تشکیل می‌شد. اینگونه مجالس که پیشینه آنها در فرانسه به عصر لویی چهاردهم می‌رسید و پس از انقلاب تا قرن بیستم نیز ادامه داشت، در تشویق نوآوریهای فکری و تعاطی اندیشه‌ها و نقد و نظر بسیار مؤثر بودند. (مترجم)

«درام بورژوا»^۱ و «کمدی اشک آور»^۲ [یا کمدی سانتی مانتال] و کارهای بومارشه^۳؛ و ششم تحصیلات دبیرستانی. مورنه عمدۀ مطالبی را که در این زمینه در مدارک و اسناد یافت می‌شود، در کتاب خود جمع‌بندی کرده است. راه دیگر پراکندن اندیشه‌های نو، یعنی گفت و گو، که بی‌شک مؤثرترین وسیله آدمی برای گرفتن و دادن آرای جدید است، البته در قید مدرک و سند نمی‌گنجد.

فقط با تحقیقات وسیعتر درباره بازیگران درام عظیم انقلاب می‌توان دریافت که کدام اندیشه‌های محصول سده هجدهم چگونه و چرا مؤثر افتادند. آموزنده خواهد بود که بدانیم ذهن‌های بسیاری از انقلابگران چگونه پرورش یافتد و چه کتابها و چه تأملاتی بیشترین تأثیر را در آنان گذاشتند. تا هنگامی که بسیاری تک نگاریها به نگارش در نیامده که به تاریخ اندیشه‌ها و وضع روانی انقلابگران همان قدر توجه نشان دهد که به رویدادهای بروونی و کارهای ایشان، نخواهیم توانست در باب تأثیر منتسکیو یا روسو در فرانسه ۱۷۸۹ یا ۱۷۹۳ با اطمینان دست به تعمیم قضایا بزنیم.

